

اشاره

هنگامی که دانش‌آموز دبیرستان بودم، وقتی دبیر تاریخ، حوادث و وقایع را با گرمی و شور خاصی بیان می‌کرد و می‌گفت که ما باید از تجربیات گذشتگان درس عبرت بگیریم، هرچه به مغزم فشار می‌آوردم که از کدام تجربه و چه عبرتی باید بگیریم، چیزی به ذهنم نمی‌رسید. فکر می‌کردم که تاریخ تنها یک درس شیرین، جذاب و سرگرم‌کننده است و هرگز از فواید و اهداف واقعی این علم و چگونگی استفاده از آن در جهت سعادت انسان‌ها در هر زمان و مکان اطلاعی نداشتم. اما اکنون، پس از سال‌ها مطالعه و تدریس درس تاریخ، برابرم روشن است که ما از رهگذر مطالعه تاریخ، باید به چنان تفکری برسیم که بتوانیم بسیاری از گره‌های زندگی حال و آینده خود را گشوده و افق‌های پیش‌رویمان را نمایان و نورانی سازیم و بدین وسیله جلوی خسارات مادی و معنوی ناشی از تفکرات غلط در زندگی خود را به حداقل برسانیم. سؤال اینجاست که آیا یک معلم تاریخ، با تفکر تاریخی غلط و بدون شناخت راه و اهداف واقعی تاریخ، می‌تواند در تدریس تاریخ موفق شود. مسلماً جواب منفی است. زیرا در این صورت وی در بارور کردن ذهن‌های جوان و جویای راه صحیح زندگی به بیراهه خواهد رفت و تمام هزینه‌های صرف شده در این راه بر باد خواهد داد. در این نوشتار کوشیده‌ام ضرورت داشتن تفکر تاریخی در مطالعه و آموزش تاریخ و چگونگی دستیابی به آن را مورد بررسی قرار دهم.

کلیدواژه‌ها: آموزش تاریخ، تفکر تاریخی، تاریخ، تفکر

ملاحظات در باب آموزش تاریخ

پرویز حسینی، دبیر تاریخ، نورآباد ممسنی



جایگاه مورخ در تفکر تاریخی

در مطالعه هر رویداد تاریخی آنچه اهمیت درجه اول دارد، شناخت مورخ است، زیرا تاریخ، به زعم پاره‌ای از صاحب‌نظران، ساخته و پرداخته مورخ است. پس پیش از مطالعه تاریخ باید به مطالعه و شناخت مورخ پرداخت و بدین منظور، نخست محیط تاریخی و اجتماعی او را بررسی کرد، چه مورخ خود یک فرد و محصول تاریخ و جامعه خویش است. پروفیسور اکشات^۱ می‌گوید: «تاریخ تجربه مورخ است. ساخته هیچ‌کس به‌جز مورخ نیست. تنها راه ساختن تاریخ نوشتن آن است.» این می‌رساند که واقعیات تاریخ هرگز خالص به ما نمی‌رسند، زیرا به‌صورت خالص نه وجود داشته و نه می‌تواند وجود داشته باشد. واقعیات تاریخ همواره از مغز وقایع‌نگار ترشح می‌کند. در نتیجه هر وقت کتابی تاریخی به دست می‌گیریم، توجهمان باید ابتدا معطوف مورخی باشد که آن را نوشته است، نه امور واقع مندرج در آن (کار، ص ۵۰).

هر شخصی که به مطالعات تاریخی روی می‌آورد، باید بداند که او خود یک مورخ است، حاصل مطالعاتش چه به‌صورت شفاهی و چه به‌صورت کتبی به اسناد تاریخی تبدیل می‌شود. برداشت‌هایش از تاریخ به اسناد مطالعاتی دیگران تبدیل می‌شود. آن رسالت خطیر تاریخی اینجا مشخص می‌شود. اگر شخص به پختگی فکری نرسیده باشد، آیا حاصل مطالعاتش برای دیگران گمراه‌کننده خواهد بود؟

پس تاریخ به مورخی منصف، به دور از تعصبات نژادی، قومی و مذهبی، دارای سلامت نفس، شجاع، دارای محسنات اخلاقی و انسانی نیاز دارد. مورخی که به همه انسان‌ها و کشورها، فارغ از هر رنگ و نژاد و فکری، به شکل یک دهکده جهانی و حتی یک خانواده جهانی بنگرد.

چنین مورخی، پس از بررسی همه شواهد و قرائن به قضاوت می‌نشیند و آن‌گاه از نتایج آن، محکمه‌پند و اندرزی برای عبرت دیگر انسان‌ها به ارمغان می‌آورد.

سیسرون می‌گوید: «مورخ باید در کار خود به دو اصل عملاً مقید باشد؛ نخست آنکه هر چه را نادرست می‌داند بیان نکند و دوم اینکه از بیان هر چه حقیقت است پروا نکند.» (ساماران، ص ۱۸).

ابن طقطقی در کتاب تاریخ فخری می‌نویسد: «من در این کتاب خویشتن را به دو امر ملتزم ساختم که یکی از آن‌ها این است که در گفتار خود جز به حق نگرایم، و جز با عدل و انصاف سخن نگویم و خواهش دل را نپذیرم، و از مقتضیات محیط و چگونگی پرورش و تربیت پیروی نکنم، و خود را با این‌گونه امور اجنبی پنداشته از آن دوری گزینم.» (ابن طقطقی، ص ۱۴).

اکنون به بیان چند نمونه از سبک تاریخ‌نگاری متأثر از تعصبات قومی و نژادی مورخ و اثرات نامطلوبی که آن بر اذهان جوانان می‌گذارد خواهیم پرداخت: بعد از جنگ معروف بین‌الملل یک نویسنده نام‌آور اتریشی به نام اشتفن تسوایگ، وقتی در اثر یک اتفاق، تاریخ‌هایی را که در کودکی به‌عنوان کتاب درسی خوانده بود ورق زد به وحشت افتاد و آن‌ها را سراپا پر غلط و آکنده از غرض یافت. آنچه وی در آن روزهای بعد از جنگ و کشتار خاطر نشان کرد حاکی از مسئولیت واقعی تاریخ بود در این‌گونه بحران‌ها. در واقع کتابی که وی تاریخ را از آن آموخته بود چنان بود که به قول وی می‌بایست فقط این فکر را به جوانان القا کرده باشد که گویی تمام فعالیت‌های عالم یک هدف داشته است و آن نیز عبارت است از عظمت اتریش. اشتفن تسوایگ همین تاریخ‌های ملی را مسئول غرور ملی اقوام و ملت‌هایی

یافت که از کودکی یاد می‌گرفتند که میهن آن‌ها بهترین میهن‌ها، سربازانشان بهترین سربازها و سردارانشان رشیدترین سرداران بوده‌اند و در جریان تاریخ همیشه حق با آن‌ها بوده است و دیگران در این باب همیشه پرخطا بوده‌اند. چنان‌که وی همین تاریخ‌ها را مسئول واقعی نشر این اندیشه می‌دید که گویی مهم‌ترین چیز در عالم جنگ است و جنگ نه‌تنها مجاز است بلکه وقتی نفع میهن در آن باشد اجتناب ناپذیر هم هست. اشتفن تسوایگ حق داشت قسمتی از مسئولیت و گناه کشتار عظیم جنگ بین‌الملل را به گردن تاریخ بیندازد. البته با این همه، بدآموزی این‌گونه تاریخ‌نویسان متعدد را نمی‌توان گناه تاریخ، به‌عنوان علم، شمرد؛ علمی که اخلاق و انسانیت برای رسیدن به اغراض خویش از آن سرمشق می‌گیرند. توجه به تاریخ و دگرگونی‌های آن، این فرصت را به انسان عرضه می‌کند که از آنچه دیگران انجام داده‌اند، درس عبرت بیاموزد (زرین‌کوب، صص ۱۶ و ۱۷). درخصوص رابطه تاریخ و دین، گاهی گفته می‌شود که مورخ جدی می‌تواند قائل به خدایی باشد که مسیر کلی تاریخ را نظم و معنی داده، اما نمی‌تواند به خدای عهد عتیق اعتقاد داشته باشد که در کشتار عمالقه دست دارد، یا به نفع سپاه یوشع که در تقویم تقرب می‌کند و ساعات روشنایی روز را ممتد می‌گرداند، حکم دهد. خصایصی که درباره اقوام و اعصار می‌توان بیان کرد به هیچ روی جنبه مطلق ندارد، زیرا هر بار و هر زمان ممکن است چیزی دیگر روی دهد. اندیشه‌ای که فردی یا گروهی کوچک به‌دست می‌آورند، هیچ لازم نیست از طرف همه قوم پذیرفته شود و به صورت خصیصه تمام قوم یا خصیصه فرهنگ آن درآید، هرچند که با این همه متعلق به آن قوم است.

هگل می‌گوید: تاریخ به مسیح ختم

این حقیقت آشکاری است که تفکر تاریخی هنگامی اثر خود را خواهد بخشید که تاریخ‌نویس طرز فکر و دید اخلاقی، مذهبی و فلسفی دوران خود را فراموش کند و دیدگاه افکار و اندیشه‌های کسانی را که در دوران حوادث مورد بررسی وی زندگی می‌کرده‌اند مورد توجه قرار دهد



تاریخ خطرناک‌ترین فرآورده‌ای است که کیمیای عقل انسانی فراهم آورده است. تاریخ ملت‌ها را به رؤیاپروری می‌کشاند، جراحات‌های کهنه‌شان را تیمار می‌دارد، آن‌ها را در آرامشی که دارند شکنجه می‌دهد، آن‌ها را به هذیان عظمت یا سرسام تعقیب و آزار مخالفان سوق می‌دهد، و ملت‌ها را تلخ، مغرور، تحمل‌ناپذیر و پرمدها می‌کند (زرین‌کوب، ص ۱۵).

پس همان‌گونه که **والش** می‌گوید، این یک حقیقت آشکاری است که تفکر تاریخی هنگامی اثر خود را خواهد بخشید که تاریخ‌نویس طرز فکر و دید اخلاقی، مذهبی و فلسفی دوران خود را فراموش کند و دیدگاه افکار و اندیشه‌های کسانی را که در دوران حوادث مورد بررسی وی زندگی می‌کرده‌اند مورد توجه قرار دهد. (والش، ص ۱۹).

آرمان تاریخ و تفکرات تاریخی

پس از شناخت مورخ و نقش و اهمیت او در نگرش تاریخی، شناخت علم تاریخ و اهداف و فواید آن برای رسیدن به دیدی مثبت و سازنده در پژوهش و تدریس تاریخ ضرورت پیدا می‌کند.

رسالت تاریخی و تلاش مورخان در بررسی رویدادهای تاریخی باید دست‌یابی به عبرت تاریخی باشد، نه نقل اخبار و دست‌یابی صرف به محفوظات تاریخی. مورخی که نتواند به تفکیک این دو مورد از همدیگر بپردازد، در دست‌یابی به فواید و اهداف تاریخی دچار مشکل و سردرگمی خواهد گشت. همچنان‌که قبلاً گفته شد، به قول افلاطون، وقتی ندانیم دنبال چه می‌گردیم چگونه می‌توانیم به تحقیق ادامه بدهیم. اینکه جنگ چالدران در سال ۹۲۰ ه.ق اتفاق افتاد یا در ۹۲۱ و اینکه مکان آن در چالدران بود یا در جایی دیگر و... سر و کار مورخ با این

می‌شود و از او سرچشمه می‌گیرد، ظهور پسر خدا محور تاریخ جهان است. ولی دین مسیحی یکی از دین‌ها است نه دین همه آدمیان. عیب این‌گونه تلقی از تاریخ جهان این است که این تلقی فقط برای مسیحیان مؤمن، می‌تواند معتبر باشد (کار، ص ۱۵).

کار دربارهٔ قرون وسطی آورده است که مردم آن دوران عمیقاً در بند مذهب بودند، ولی تعجب اینجاست که این را از کجا می‌دانیم. تقریباً همهٔ آن چیزهایی که به منزلهٔ واقعیات تاریخی قرون وسطی در اختیار داریم پشت در پشت، به دست وقایع نگارانی برای ما گزیده شده که اندیشه یا عمل دین، حرفهٔ آن‌ها بوده است. لذا دین را بی‌نهایت مهم می‌شمردند و هر چه را که مربوط به دین بود ثبت می‌کردند، اما به مسائل دیگر وقعی نمی‌گذاشتند. پس تصویر مرد سراپا مذهبی قرون وسطی، چه درست و چه نادرست، خلل‌ناپذیر نیست، چون تقریباً همهٔ واقعیاتی که درباره‌اش می‌دانیم پیشاپیش برای ما انتخاب شده است. آن هم به دست کسانی که بدان ایمان داشتند و می‌خواستند دیگران را هم بدان مؤمن سازند و انبوهی از سایر امور واقع، که چه بسا حاوی شواهدی نقیض بود، برای همیشه از میان رفت. پروفیسور براکلاف^۲ که خود کارشناس قرون وسطی بود، می‌نویسد: «تاریخی که ما می‌خوانیم، گرچه متکی بر واقعیات است، اما به گفتهٔ دقیق، به هیچ وجه امر واقع نیست، یک سلسله قضاوت‌های پذیرفته شده است.» (کار، ص ۴۰).

به‌خاطر دخالت همین اندیشه‌ها و تعصبات قومی و مذهبی در تاریخ‌نگاری است که بسیاری تاریخ را یکسره دروغ و برای تعالی جامعه بی‌فایده می‌دانند، چنان‌که **پل والری** شاعر و متفکر فرانسوی بی‌آنکه به فواید تاریخ توجه کند با تأسف خاطر نشان می‌کند که

تاریخ‌نگارانی که متکی بر تفکرات
سازنده‌اند فقط به کشف ساده
حقایق و رویدادهای گذشته قانع
نیستند، بلکه آن‌ها حداقل بر آن
می‌شوند که نه تنها بگویند چه
اتفاق افتاده، بلکه همچنین نشان
دهند چرا اتفاق افتاده است



قبیل واقعیات نیست. مورخ البته که نباید این‌ها را اشتباه کند. با این حال هر وقت به این قبیل نکات برخورد می‌کنیم به یاد گفته‌های هاسمن^۳ می‌افتیم که «دقت و صحت و وظیفه است، نه فضیلت.» (کار، ص ۳۶). بدین گونه نزد ولتر تاریخ عبارت بود از سیر انسان از ظلمت خرافات و اوهام به روشنایی روزافزون خرد. به عقیده ولتر ترقی انسانیت آهسته و تدریجی است و ولتر مانع عمده آن را جنگ و تعصب می‌داند. آنچه در نظر وی هدف تاریخ می‌توانست تلقی شود ترقی عقلی بود و رهایی عامه از تعصب و جهالت (زرین کوب، ص ۲۰۲).

اگر هدفمان در تاریخ‌نگاری رساندن انسان به اهداف عالی انسانی و کمال و فضیلت باشد، باید به دور از تعصبات و براساس عقل و منطق و کاملاً منصفانه به این مهم روی آوریم تا مطالعه کنندگان آثارمان یا مخاطبان سخنانمان دیگر مانند پل والری تاریخ را خطرناک‌ترین پدیده ندانند، بلکه برعکس بنابر نظر مارو^۴ آن را در عداد عالی‌ترین رسالت‌هایی به‌شمار آورند که انسان همه تلاش خود را بدان معطوف داشته است.» (ساماران، ص ۱۳). تاریخ‌نگارانی که متکی بر تفکرات سازنده‌اند فقط به کشف ساده حقایق و رویدادهای گذشته قانع نیستند، بلکه آن‌ها حداقل بر آن می‌شوند که نه تنها بگویند چه اتفاق افتاده، بلکه همچنین نشان دهند چرا اتفاق افتاده است. ملک‌زاده از قول بعضی فلاسفه می‌نویسد که تاریخ قوه حافظه انسان است و بزرگ‌ترین کوشش هر مورخی باید این باشد که چون می‌خواهد تاریخ یک قوم یا دوره را بنویسد کلیه اطلاعاتی را که به آن قوم و آن دوره و زمان تعلق دارد اعم از سیاسی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی از روی مدارک صحیح و منابع معتبر جمع کند و آن‌ها را مرتب نماید و سپس هر قسمت را به کارخانه تحقیق و تعمق برده و تجزیه و تحلیل

نماید و علل و موجبات پیش آمدن آن وقایع را روشن سازد و فلسفه آن را آشکار نماید و وقایع و حوادث تاریخی را چون طلای خالص بدون غل و غش در دسترس عموم گذارد. بهترین مورخ کسی است که به هیچ زمان و به هیچ ملتی تعلق نداشته باشد؛ و تاریخ علمی صحیح، تاریخی است که علل و فلسفه حوادث را روشن کند و روابط علت‌ها و معلول‌ها را نشان دهد. (ملک‌زاده، ص ۴) کار می‌نویسد: «مورخ بزرگ، یا شاید باید کلی‌تر بگوییم، متفکر بزرگ کسی است که درباره چیزهای نو یا در محتوای تازه می‌پرسد چرا.» (کار، ص ۱۲۷). آن دسته از مورخان که فقط به ذکر رویدادهای تاریخی بسنده کرده‌اند، رنسی متفکر ایتالیایی را قانع ساخته‌اند که تاریخ را عبارت از یک سلسله تصادف و اتفاق بداند که با رمان و قصه تفاوت زیادی ندارد. (زرین کوب، ص ۱۵).

نجیب مایل هروی می‌نویسد: بر کسی پوشیده نیست که ترقی و تعالی یک جامعه آن‌گاه مقدور می‌گردد که از پیشینه تاریخ و تمدنش آگاه باشد و آنچه را از اسلاف برجای مانده است با بینش علمی و انتقادی، و به دور از هر گونه حب و بغض مذموم در اختیار گیرد، نقاط ضعف و علل ناتوانی‌های گذشتگان را دریابد، و نقاط قوت و علل توانایی‌های آنان را بجوید، طرق گریز از نقاط ضعف به‌سوی نقاط قوت را بسنجد، و از نقاط قوت و توانایی‌ها پلی بپردازد تا از فراز آن به طرف آینده‌ای استوارتر و سخته‌تر روان گردد. این آرمان میسر نمی‌شود، مگر بر اثر شناخت پسندهای خوش و ناخوش مادی و معنوی پیشینیان، شناختی انتقادی و به همان صورت که گذشتگان آن‌ها را وضع کرده و با آن‌ها زیسته‌اند، نه به‌گونه‌ای که گذشت روزگاران بر آن‌ها غبار تحریف و دگرگونی افشاند است (مایل هروی، ص ۲۲۶).

همچنین یوهان گوتفرد

هردر، فیلسوف آلمانی، پس از آنکه به بحثی وسیع و پر دامنه در فلسفه تاریخ می‌پردازد، در نهایت عقیده دارد که باید در تاریخ یک هدف یا مقصود کلی پیدا کرد و پیدا کردن این هدف خارج از قدرت انسان نیست و هدف تاریخ نیل به انسانیت است (تاجبخش، ص ۲۶). نتیجه اخلاقی که از آثار او به دست می‌آید این است که هر ملتی باید به فرهنگ جوامع دیگر احترام بگذارد و در عین حال نسبت به فرهنگ خود وفادار باشد، نه اینکه همه مزایا و امتیازات را متعلق به خود بداند و از آنجا بخواهد همسایگان خود را تحت سیطره قرار دهد.

سخن پایانی

بی‌شک پرداختن به تاریخ، پژوهش، نگارش و تدریس آن، در جهت نیل به کمال، کار ساده‌ای نیست و هر کسی نمی‌تواند با خواندن یک یا چند کتاب تاریخی، خود را مورخ و صاحب نظر به حساب آورد. نظراتی که اگر حساب شده و متأثر از درک صحیح تاریخ نباشد، نه تنها کارساز نبوده که در ذهن‌های مخاطبان یک نوع بدبینی و انزجار و بیهودگی از تاریخ را پرورش خواهد داد. هر شخصی با هر مدرک تحصیلی که دارد هرگز نباید به خود اجازه دهد بدون سال‌ها تحصیل و مطالعه و طی دوره‌های ضروری در یادگیری تاریخ به تدریس و اظهار نظر در آن روی آورد. حتی جمعی از کسانی که در این رشته سال‌ها به تحصیل نیز پرداخته‌اند، ممکن است به آن شناخت کافی از اهداف و رسالت تاریخ نرسیده و براساس تصورات و توهمات و پیش‌فرض‌هایی که نتیجه زندگی عادی آن‌ها بوده، به شکلی عوامانه به قضاوت در تاریخ بنشینند. قضاوت در هر رویداد تاریخی نه تنها مطالعاتی همه

جانبه و عمیق با بررسی همه اسناد و شواهد تاریخی را می‌طلبد، بلکه به درکی فهیمانه و صرفاً تاریخی نیاز دارد. مهدی کیوان می‌نویسد: «اولین شرط معلم موفق بر خورداری اوست از فکر و نگاه تاریخی. نگاه و فکر تاریخی، به ذهنی وقاد و نقاد، خردپژوه و شجاع نیاز دارد. با چنین نگاهی است که می‌توان تاریخ، یعنی مسیر حرکت فکر را که عامل اصلی شدن و تحقق تاریخ است، مشاهده کرد. این فکر و نگاه، نه آشفته و نه شیفته، نه منفعل است و نه کلی‌یاف. فهم دوران تاریخی گذشته وظیفه معلم تاریخ مسئولیت‌پذیر و ترقی‌خواه است.» (کیوان، ص ۱۵).

تاریخ همچون جاده‌ای است دراز و پرسنگلاخ و مورخ دارای نگرش تاریخی مانند راننده ماهری است که می‌تواند مسافران را از این جاده به سر منزل مقصود برساند.

ژان لویی نامبیر بینی (بازرس کل تعلیم و تربیت ملی و عضو گروه تاریخ در وزارت آموزش و پرورش ملی فرانسه) اضافه می‌کند: «ما در نظر نداریم مورخ تربیت کنیم، بلکه قبل از هر کاری می‌خواهیم، نسل‌هایی تربیت کنیم که به موقعیت خودشان در جهان امروز واقف باشند و همچنین دارای روحیه‌ای باز نسبت به دیگران باشند.» (شهیدزاده، ص ۹).

«تاریخ افق دید دانش‌آموزان را گسترش می‌دهد و غفلت از آن، موجب انفعال و ناتوانی در داوری‌های صحیح و ارزیابی درست تحولات جهانی می‌شود. آشنایی با مسائل تاریخی ایران و جهان، ابزاری کارآمد در اختیار دانش‌آموزان می‌گذارد تا به وسیله آن، جایگاه متفاوت خود را بین دیگر ملل جهان بهتر ارزیابی کنند و با روش منطقی، به تبیین پیروزی‌ها و ناکامی‌های گذشته بپردازند (جوادیان، ص ۴۲).

پی‌نوشت‌ها

1. akeshott
2. Barraclough
3. Housman

منابع

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۷۵. مقدمه ابن خلدون، جلد اول، مترجم محمد پروین گنابادی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم.
۲. ابن طقطقی، محمدبن علی بن طباطبای، ۱۳۶۷. تاریخ فخری، مترجم: محمد وحید گلپایگانی. تهران. شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
۳. ادواردز، پل، ۱۳۷۵. فلسفه تاریخ (مجموعه مقالات از دایرةالمعارف فلسفه)، مترجم: بهزاد سالکی. تهران. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴. تاجبخش، احمد، ۱۳۷۶. تاریخ و تاریخ‌نگاری، شیراز. انتشارات نوید شیراز.
۵. ساماران، شارل، ۱۳۷۰. روش‌های پژوهش در تاریخ، جلد اول، مترجم: گروه مترجمان، مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۱. تاریخ در ترازو، تهران. انتشارات امیرکبیر. چاپ هفتم.
۷. کارای، اج، ۱۳۷۸. تاریخ چیست؟ مترجم: حسن کامشاد. تهران. انتشارات خوارزمی. چاپ پنجم.
۸. مایل هروی، نجیب، ۱۳۶۹. نقد و تصحیح متون، مشهد. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۹. ملک‌زاده، مهدی، ۱۳۶۳. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، (جلد اول، دوم و سوم)، تهران. انتشارات علمی. چاپ دوم.
۱۰. والش، دبلیو، اج، ۱۳۶۳. مقدمه‌ای بر فلسفه تاریخ، مترجم: ضیاءالدین علایی طباطبایی. تهران. انتشارات امیرکبیر.
۱۱. یاسپرس، کارل، ۱۳۷۳. آغاز و انجام تاریخ، مترجم: محمد حسن لطفی. تهران. انتشارات خوارزمی. چاپ دوم.
۱۲. جوادیان، مسعود. پاییز ۱۳۸۵، چگونگی تبیین نگرش تاریخی در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی وزارت آموزش و پرورش، رشد آموزش تاریخ، تهران، دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش، دوره هشتم، شماره ۱.
۱۳. شهیدزاده، خاتون، تابستان ۱۳۸۵، درس تاریخ در کشور فرانسه، رشد آموزش تاریخ، تهران، دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش، دوره هفتم، شماره ۴.
۱۴. کیوان، مهدی. پاییز ۱۳۸۵، درباره شیوه تدریس تاریخ در دوره متوسطه، رشد آموزش تاریخ، تهران، دفتر انتشارات کمک آموزشی وزارت آموزش و پرورش، دوره هشتم، شماره ۱.